

# جزوه اندیشه اسلامی (۱)

موضوع : نبوت ، امامت و رهبری

دانشگاه جامع علمی کاربردی قوه قضائیه

۹۲-۹۳

تهیه کننده : محمد تقی ایزدخواه

ویراستار : سید محمد علی سجّادی

## (( بسم الله الرحمن الرحيم ))

### مقدمه :

بشر و انسان از بدو خلقت دارای اعتقادات و باورهای غلط و باطل بوده است ، عده ای دست ساخته های خودشان را می پرستیدند که همان بت های بی جان که از چوب ، آهن ، طلا ، نقره و غیره می ساختند و در برابر ساخته دست خودشان سر تسلیم و تعظیم فرود می آوردند که به اینها بت پرست اطلاق می شد . جمع دیگری اشیاء جاندار مثل حیوانات اعم از گاو و گوساله و یا اشیاء بی جان مثل گیاهان و جامداتی که دارای شکل های عجیب و قریبی بودند می پرستیدند که به اصطلاح به اینها توتم پرست یا فتیش پرست گفته میشود . عده ای دیگری از غافلین خود انسان را محور کلی جهان و نظام هستی می دانسته اند که در واقع اعتقاد به انسان پرستی داشته اند که به اینها اصطلاحاً آمانیسم اطلاق می شده . عده ای گمراه و غافل ماه پرست و خورشید پرست و ستاره پرست بوده اند . که در مجموع تمام این گروه ها گمراه و غافل و دارای اعتقادات باطل و مردود بوده اند .

### شناخت انسان

خداوند متعال پیامبرانی برگزید و آنها را مأمور تبلیغ و ارشاد و هدایت انسانها قرار داد . انبیاء الهی آمدند تا بشر و انسان سرگشته و گمراه را به سر منزل مقصود هدایت و راهنمایی کنند . و به برکت بعثت انبیاء و زحمات و تلاش های بی وقفه پیامبران الهی ، انسان موحد و خداپرست شد ، البته اکثر قریب به اتفاق .

### انسان شناسی

پیامبر اکرم (ص) خودشناسی را مقدمه خداشناسی بیان کرده اند می فرمایند : ( مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ ) هر کس خودش را شناخت یقیناً خدایش را هم خواهد شناخت .

وصی و خلیفه بلافاصل پیامبر(ص) حضرت علی (ع) هم با پیروی از کلام رسول ... میفرماید : ( مَنْ عَجَزَ عَنِ مَعْرِفَتِهِ نَفْسِهِ فَهُوَ عَنِ مَعْرِفَتِهِ خَالِقِهِ أَعْجَزَ ) کسیکه از معرفت و شناخت خودش عاجز و ناتوان شد قطعاً به مراتب از شناخت و معرفت خدایش عاجز تر خواهد بود پس با توجه به این دو فرمایش نتیجه میگیریم انسان تا خودش را بنحو احسن و شایسته نشناسد خدایش را هم نخواهد شناخت .

انسان دارای ۲ وجود است یک وجود جسمانی ، یک وجود روحانی . وجود جسمانی در سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱۴ خداوند به این ترتیب بیان کرده است: ما انسان را از عَصَاةِ گِل آفریده ایم و قرار دادیم او را به صورت نُطْفَه و نُطْفَه را در یک قرارگاه مطمئن یعنی رحم مادر جای دادیم ، سپس نُطْفَه را به صورت خون بسته لخته در آوردیم ، و خون بسته را به صورت گوشت جویده شده ، بعد آن را به صورت استخوان و روی استخوان را با گوشت پوشاندیم و سپس او را به صورت شکل و شمایل جدید در آوردیم . پس مبارکباد خداوندی را که نیکوترین آفریده گاران و خالقین است .

این آیه شریفه بیانگر خلقت و آفرینش مادی و جسمانی بشر و انسان است اما واقعیت وجودی انسان روح اوست یعنی به تعبیر دیگر خلقت جسمانی یک خلقت مجازی است و خلقت روح یک خلقت حقیقی است پس نتیجه میگیریم انسان یک وجود حقیقی دارد که همان روح است و یک وجود مجازی دارد که همان جسم است و آنچه می میرد و نابود می شود همان جسم است که خداوند به عنوان قالب روح آفریده ، پس روح انسانی هرگز نمی میرد و هرگز نابود نمی شود اما خود روح چون یک موجود لطیف و نامرئی است خداوند با قدرت خود یک قالبی برای آن آفریده که ما بهتر بتوانیم روح را درک کنیم . (در بحث معاد مفضلاً بیان خواهد شد)

نتیجه دیگری : که از این بحث میتوان گرفت این است که تفاوت انسان با سایر موجودات مشخص و روشن می شود چون بقیه موجودات ، حیوانات و مخلوقات یک بُعدی هستند که همان جسمانیت و حیوانیت است ، ولی انسان هم دارای جنبه حیوانی و مادی است و هم دارای جنبه روحانی و معنوی است .

(( چرا فقط انسان مکلف به تکالیف است ؟ ))

برای تکلیف شرایطی تعیین شده است

۱- بلوغ

۲- عقل

۳- قدرت و توانایی

انسان چون دارای نعمت عقل و تفکر است از یک روح متعالی برخوردار است و روح متعالی تکلیف آور است اما سایر حیوانات چون از نعمت عقل برخوردار نیستند لذا روح متعالی هم ندارد در نتیجه مکلف به تکالیفی هم نیستند چون در واقع تنها عاملی که انسان و بشر را مکلف قرار میدهد قوه عاقله اوست که از نعمتهای بسیار بزرگ خداوند است .

عقل چیست ؟

در احادیث ائمه (ع) از عقل اینجور تعریف شده :

( الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ ) عقل چیزیست که بوسیله آن خدای رحمان عبادت و پرستش می شود و بهشت خداوند هم بوسیله عقل بدست می آید و کسب می شود .

### نقش عقل در زندگی انسان

مقایسه بین عقل و نفس در دیدگاه پیامبر اکرم (ص) :

إِنَّ الْعَقْلَ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَالنَّفْسُ مِثْلُ أَحْبَثِ الدَّوَابِّ فَإِنَّ لَمْ تَعْقِلْ حَارَتْ فَالْعَقْلُ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: همانا عقل دستبند و یا پای بندی است از جهل و نادانی و نفس سرکش انسان مثل خبیث ترین حیوان فراری است که اگر او را نبندند فرار می کند و حار می شود و هرگز بدست نمی آید .

یک بیماری است بین حیوانات بنام بیماری حاری که اگر هر حیوانی به آن بیماری گرفتار شود به آسانی کنترل نخواهد شد بلکه خیلی با زحمت فراوان انسان بتواند آن را کنترل کند . پیامبر نفس اماره انسان را به منزله یک سگ حار و یا اسب حار گرفته و تشبیه کرده اند و عقل انسانی را به منزله عقال ، دستبند و یا پای بند تعبیر کرده اند . د میان عربها رسم بود وقتی می خواستند شتر را بخوابانند زانوی آن را با یک طناب می بستند الان هم آنها که شتر دارند همین کار را می کنند ، بستن زانوی شتر به معنی همان عقال است ، پیامبر بسیار تعبیر زیبایی کرده اند میفرمایند نفس آدمی مثل همان حیوان حار است که اگر با افسار عقل و یا طناب عقل آن را کنترل نکند هرگز قادر به جلوگیری نفس از گناه نخواهد بود، پس عقل به منزله همان دستبند و یا پای بند است که جلوی آدمی را از گناه می گیرد و او را کنترل میکند البته به شرط اینکه بشر و انسان پیرو عقل و فکر خدادای باشد و بفهمد و بداند که خداوند متعال بزرگترین نعمت بنام عقل به او داده ، تا در کارهائیکه میخواهد انجام دهد بی گذار به آب نزند بلکه عقل خود را بکار بیندازد .

### شناخت تفاوت‌های انسان بر سایر موجودات

- ۱- طالب دانایی و علم است ظرفیت و استعداد علم آموزی هم خداوند به او داده است
- ۲- موجودی ، زیبای خواه است یعنی فطرت انسانی او فقط به زیبای علاقه مند است
- ۳- قابل پرورش و تربیت از نظر اخلاقی است یعنی انسان بد با تربیت پذیری خوب می شود
- ۴- به تعبیر قرآن کریم دارای ظرفیت و شایستگی خلیفه الهی است میتواند جانشین خداوند در زمین باشد
- ۵- موجودی امین و دارای صفت امانتداری است (سوره احزاب آیه ۷۲)
- ۶- تمام عالم و جهان هستی به طفیل انسان آفریده شده است (سوره لقمان آیه ۲۰)
- ۷- تنها موجودی است که مسجود همه فرشتگان است (سوره بقره آیه ۳۴)
- ۸- دارای کرامت و ارزش ذاتی است (سوره اسراء آیه ۷۰)
- ۹- دارای نیروی تفکر و تعقل است ، یعنی تنها انسان قدرت تفکر و اندیشه دارد
- ۱۰- موجودی کاملا مختار و مُرید است ، یعنی دارای اختیار و اراده است برخلاف سایر موجودات .

و مولوی چه زیبا سروده است

در حدیث آمد که خَلَّاقِ مَجِيدِ	خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گروه را جمله عقل و علم و جود	آن فرشته است و نداند جز سجود
یک گروه دیگر از دانش تهی	همچو حیوان از علف در قَرَبِهی

از شقاوت غافل است و از شرف

او نبیند جز به اصطبل و علف—

از فرشته نیمی و نیمی ز خَر

و آن سوم هست آدمی زاد و بشر

نیم دیگر مایل علوی بود

نیم خَر خود مایل سُغلی بود

دیگرا امتیازی که انسان بر سایر حیوانات دارد اینستکه خداوند به او اراده و اختیار داده است که این دو صفت برگرفته از همان قوه عاقله اوست موجود عاقل می تواند چیزی و کاری را اراده کند و اختیار و انتخاب کند مثلا مجنون و دیوانه نه اراده دارد و نه اختیار لذا خداوند تکالیف را از مجانین و دیوانه برداشته است نه حلالی می شناسد و نه حرامی ، نه واجبی ، نه مستحبی ، نه محرمی ، نه نامحرمی پس به این نتیجه می رسیم که قوه عاقله از بزرگترین نعمتها و موهبتهای خداوند تبارک و تعالی است پس هر صبح و شام باید خداوند را شاکر و سپاسگذار باشیم که ما را از نعمت عقل برخوردار کرده است .

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَي كُلِّ حَالٍ

### دین چیست ؟

یک معنوی لغوی دارد و یک معنای اصطلاحی در لغت به معنای اطاعت و جزاست و در اصطلاح به یک سری قوانین و تکالیفی که از طرف خداوند به وسیله انبیاء و پیامبران به بشر عرضه شده است دین گفته می شود ، به تعبیر دیگر به اعتقاد و باورهای قبلی و باطنی هم دین اطلاق می شود به همین جهت دین دارای یک پیشینه است که بیان می کنیم .

از هنگامی که خداوند انسان را آفرید در درون و باطن او روح خداجویی قرار داده است پس دین دینداری در واقع همزاد آدمی زاده است ، فقط بشر درانتخاب خداوند و خالقش بیراهه رفته است که قبلا باورهای باطل و مردود را برشمردیم در حقیقت خداجوئی و خدایابی فطری و ذاتی است که در قرآن کریم سوره روم آیه ۳۰ به این مطلب اشاره دارد : ( فَطَرَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ) یعنی ذات خداجوی آن چنان ذاتی است که خداوند بشر را بر همان ذات و فطرت آفریده است .

در همه اعصار و قرون انسان گرفتار تحجیر معرفتی بوده است مخصوصا از قرن بیستم به اینطرف بشر بحرانهای متعددی داشته است اعم از بحران معرفتی و شناختی ، بحران اخلاقی و تربیتی ، بحران روانی و فکری ، همه این بحرانها به سبب تحجیر و سردرگمی انسان نسبت به شناخت واقعی خداوند به وجود آمده است به تجربه ثابت شده است هر چه علم ، صنعت و تکنولوژی پیشرفته تر شده انسان از نظر معرفتی گمراه تر و غافل تر شده است ، تنها داروی نجات بخش انسان که می تواند به بهترین وجه همه این بحرانها را که شبیه بیماریهای مختلفی هستند مداوا کند ، دین است که به مانند طیب حاذقی است که می تواند اینگونه مرضها را درمان کند .

دین و بحران معرفتی :

در نظام فکری انسان دین باور، دین و عقل پیوندی مبارک و ثمربخش می یابد عقل به تحکیم مبانی نظری باورهای دینی همت می گمارد و دین باگشودن مرزهای فراعقلی محدودیت های عقل نظری رایادآور می شود و در زمینه صعود انسان رابه افق های بالاتر مهیا می سازد.

دین و بحرانهای اخلاقی :

دین همواره پشتوانه محکمی برای اخلاق بوده است و بخش قابل توجهی از آموزه های دینی تعلیم اخلاقند ، پیوند دین و اخلاق چندان عمیق است که گروهی اساساً دین را همان اخلاق می دانند .

دین و بحرانهای روانی :

انسان موجودی است که هم چون سایر حیوانات از دل طبیعت برخاسته و بر اثر تحولات زیست محیطی به مرحله کنونی رسیده است اما نگرش دینی به انسان نگرشی کاملاً متفاوت است و دین تصویر دیگری از آغاز و انجام انسان ارایه می کند. انسان مخلوق برگزیده و ویژه خداوند با ظرفیتی غیرمتناهی است و هدف نهایی آفرینش او پیشرفت در طریق معنویت و تقرب به درگاه احدیت است ، بدیهی است چنین نگرشی می تواند برخورد کاملاً متفاوتی را با عوامل بحران زا اعم از بحرانهای روحی و روانی بیافریند. برای مثال برپایه این نگرش انسان قادر است دشوارترین ناملازمات زندگی را تحمل کند چراکه آنها رامقدمه ای برای نزدیک شدن به غایت وجودی خویش می بیند چنین انسانی در همان حال که با سختی ها مبارزه می کند و سعی خود رابرای رسیدن به هدف مطلوب به کار می گیرد و از عمق جان خویش از سرانجام کار هرچه که باشد احساس خرسندی و رضایت دارد ، زیرا جزئی از تقدیر الهی می شمارد.

دین و بحران فناوری :

به گمان ما تعلیم دینی اگر سرلوحه عمل انسان معاصر قرار بگیرد به راحتی از عهده مهار کردن غول فناوری برآید دین بانسان دادن جایگاه واقعی انسان در طبیعت و نقاط قوت و ضعف او ، حقوق و تکالیف او و محدودیتهای بهره گیری از ماشین را تعیین می کند انسان دینی کمال خویش رادر استفاده از تکنولوژی مطلق نمی بیند بلکه به مجموعه ای از ابیادها و نبایدها تن در میدهد. برای مثال در نگرش دینی پرهیز از اسراف در مصرف انرژی حتی در موقعیتی که محدودیت عامل انرژی وجود ندارد کاری بایسته است و بر خلاف پاره ای از دیدگاههای تجدیدگرا نفس مصرف انرژی نشانه پیشرفت و از شاخصه های توسعه یافتگی به شمار نمی آید .

### راههای خدایابی کدامند ؟

۱ - راه دل: که همان فطرت و ذات انسانی است که قبلاً توضیح داده شد، خدا را در دل و باطن باید شناخت و باور کرد ایمان حقیقی هم همین است علی علیه السلام میفرماید ( أَلَا يُمَانُ مَعْرِفَتَهُ بِالْقَلْبِ ، وَ إِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ - ایمان واقعی و حقیقی همان معرفت و شناخت قلبی و باطنی است و همان باور درونی را بر زبان جاری کردن که همان شهادتین است و در مرحله آخر به ارکان و اساس ایمان که همان احکام و دستورات خداوند است عمل نمودن است .

۲ - راه تجربه: باتوجه به امتیازات ویژه این راه قرآن کریم توجه خاصی به آن مبذول داشته و در آیات متعددی انسان را به تدبّر درپدیده های جهان پیرامون خویش فرا خوانده است یکی از تجربیاتی که انسان را کاملاً به خداوند میرساند برهان نظم است برهمین اساس می توان برهان نظم را نمونه روشنی از آنچه که آن را راه تجربی خداشناسی نامیدیم دانست .

۳ - راه عقل: قبلاً مختصری در رابطه با عقل و تعریف آن سخن گفتیم و نقش عقل را در پرستش و عبودیت بیان کردیم برای قانع کردن بعضی از فلاسفه چاره ای جز توسل به استدلال عقلی نیست یکی از امتیازات راه عقلی آن است که میتوان در مصاف علمی با شبهات ملحدان از آن بهره گرفت و در مقام احتیاج و مناظره ، ضعف و سستی دلایل منکران را آشکار ساخت و به چالشی عقل گرایانی که جز به استدلال عقلی گردن نمی نهد پاسخ گفت. به عنوان مثال یکی از استدلال های عقلی برهان وجوب و امکان است.

هر شیء موجودی که نسبت آن با وجود (هستی داشتن) در نظر گرفته شود از دو حال خارج نیست :

۱ - آن شیء به گونه ای است که موجود بودن برای آن ضروری است به نحوی که جدا شدن آن از وجود قابل تصوّر نیست .

۲ - موجود بودن آن شیء ضرورتی ندارد و میتوان آنرا تصوّر کرد که رابطه آن با وجود گسسته شود و معدوم گردد در اینصورت به موجود اول واجب الوجود و به موجود دوم ممکن الوجود گفته می شود .

یکی دیگر از مباحث عقلی رابطه علت و معلولی است باتوجه به تعریفی که از واجب الوجود و ممکن الوجود ارایه شد به این نتیجه میرسیم که: هر موجود ممکنی نیازمند به علت است تمام جهان و نظام هستی اعم از حیوانات و نباتات و گیاهان و همچنین انسان همه معلول یک علت هستند، علت واحد است و معلول بی نهایت ، علت نامحدود و نامتناهی خداوند تبارک و تعالی است اما معلولهای محدود و متناهی همه موجودات و ممکناتند در اینجا هم، عقل تنها مفسّر برهان علت و معلول است .

از نظر قرآن کریم همه ممکنات نیازمند به خداوند متعال هستند و وابسته به اویند. در سوره مبارکه فاطر آیه ۱۵ به همین مطلب اشاره صریح دارد که میفرماید : ( يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ - ای مردم شما به خداوند نیازمندید و خدا است که بی نیاز و ستوده است ) پس نتیجه میگیریم ممکن بما هو ممکن دارای فقر و نیازمندی است و تنها واجب الوجود است که هیچ نیازی به هیچ کس ندارد .

( أَمْ خُلِقُوا مِنْ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ - آیا از هیچ خلق شده اند یا آنکه خودشان آفریدگار خود هستند) سوره طه آیه ۲۵ هر دو باطل و مردود است هیچ موجود ممکنی بدون علت خلق نشده است. و دیگر اینکه موجود ممکن نمی تواند خود خالق خودش باشد در اینصورت تحصیل حاصل بوجود می آید و این از نظر عقل سلیم غیر ممکن ، مردود و باطل است .

## « شناخت ذات یا صفات خداوند »

یکی از مبانی خدانشناسی اسلامی بازشناسی و تفکیک شناخت ذات خداوند از شناخت اوصاف و افعال اوست شناخت ذات الهی برای هیچ موجودی حتی انسان ممکن نیست . به دلیل اینکه ذات خداوند نامحدود و غیرمتناهی است و دیگر موجودات عالم حتی انسان محدود و متناهی اند هرگز موجود محدود و متناهی راه به وجود ، واجب الوجود نامحدود و نامتناهی پیدا نخواهد کرد .

درسوره طه آیه ۱۱۰ به همین مطلب خداوند اشاره کرده است ، میفرماید:

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ  
راکه پشت سر گذاشته اند و حال آنکه علم انسان به گذشته و آینده احاطه ندارد و یا اینکه بشر به علم خداوند نمی تواند احاطه پیدا کند .

از علی (ع) هم نقل شده است که میفرماید: لَا يُحِيطُ الْخَلَائِقُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمًا - مخلوقات خداوند بر ذات او احاطه علمی پیدا نمی کنند .

البته به این معنا نیست که بشر به هیچ عنوان از خدانشناسی عاجز و ناتوان باشد بلکه از مطالب فوق این نتیجه بدست می آید که بشر از شناخت ذات خداوند عاجز است ولی از شناخت اوصاف و افعال خداوند عاجز نیست .

مهمترین راههای خدانشناسی عبارتند :

۱ - عقل که قبلا هم در اثبات وجود خداوند بیان شد از بهترین راههاست

۲ - فطرت که همان حس خداجوئی است که خداوند بشر، برهان فطرت خلق کرده است

۳ - مطالعه و جستجو در شناخت جهان طبیعت (تجربه)

۴ - کشف و شهود باطنی یا به تعبیر دل ، چشم دل

۵ - رجوع به قرآن و احادیث

(( شناخت چند نمونه از صفات خداوند ))

## « صفات ثبوتیه »

۱ - صفت توحید: اسلام آیین توحید و یکتا پرستی است در اهمیت توحید همین بس که در کنار تصدیق پیامبری حضرت محمد(ص) اولین شرط تشرف انسان به آیین حیات بخش اسلام و ورود به آستانه سعادت و رستگاری است. خداوند رابه یکتایی شناختن و تنها او را پرستیدن. توحید ریشه درخت اسلام است و دیگر تعالیم اعتقادی ، اخلاقی و علمی همه شاخ و برگ و میوه های آن اند. توحید اختصاص به آیین اسلام ندارد بلکه همه پیامبران الهی آمده اند تا مردم زمان خویش



را بسوی یکتا پرستی فراخوانند و همهٔ ادیان آسمانی والهی ، توحیدی است. سوره صافات آیه ۳۷ ، سوره محمد آیه ۴۷ سوره بقره آیات ۱۶۳ و ۲۵۵ سوره آل عمران آیات ۲ و ۶ و ۱۸ ، سوره نحل آیه ۲ و سوره انبیاء آیه ۲۵ به توحید اشاره دارند .

۲ - علم خداوند : ما معتقدیم خداوند متعال به همه امور عالم و از هر چیزی آگاهست البته تفاوت علم الهی و علم بشر در اینستکه بشر هرچه عالم و آگاه باشد در مقابل خداوند علمش محدود و ناقص است ولی علم و آگاهی خداوند نامحدود و نامتناهی است و یا به تعبیر دیگر خداوند عالم مطلق است . ( عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ) عالم به غیب و شهود است . خداوند هم به ذات خویش علم دارد و هم بر همه موجودات هستی چه پیش از آفرینش آنها و چه بعد از آفرینش آنها آگاهست . ( قُلْ إِنْ تُخَفُّوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبَدُّوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ - سوره آل عمران آیه ۲۹ )

۳ - قدرت خداوند : قدرت از جمله اوصافی است که ما مرتبه محدود و ضعیفی از آن را در خود می یابیم بشر هم قادر است و هم عاجز ولی خداوند متعال **أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** .

خداوند بر هر چیزی و هر کاری قادر است یعنی عجز و ناتوانی برای خداوند معنا پیدا نمی کند هرچه هست قدرت است و توانایی گرچه بشر هم با استعدادهایی که خود خداوند به بشر عنایت کرده است از عهده خیلی از کارها بر می آید توان و قدرت زیادی می تواند داشته باشد اما وقتی که قدرت و توانایی بشر را با قدرت و توانایی خداوند مقایسه میکنیم می بینیم در مقابل صغر و ناچیز است به عنوان مثال اگر تمام عالمان و دانشمندان عالم و مبتکران و مخترعان عالم جمع شوند همگی یک سلول بسازند که دقیقاً مانند سلولهای خدایی باشد هرگز نخواهند توانست ، یا مثلاً یک چشم بسازند که با چشم خدایی هیچ تفاوتی نداشته باشد البته همه اینها بصورت مصنوعی با کارائی خیلی ضعیف امکان پذیر هست .

۴ - حیات و زندگی : لازمه حیات و زندگی علم داشتن و قدرت داشتن است و **إِلَّا** از یک شیء مرده بدون حیات هرگز انتظار علم داشتن و قدرت نمی توان داشت خداوند هم دارای حیات است ، بشر هم دارای حیات است . اما تفاوت حیات خداوند و حیات بشر در اینستکه همانگونه سایر صفات انسان محدود و متناهی بوده حیات انسان هم محدود است ولی صفت حیات برای خداوند مانند سایر صفات نامحدود است . به تعبیر دیگر شیء **مُمْكِنُ** الوجود امکان وجود و عدم برایش میسر است اصلاً معنای ممکن الوجود همین است امکان دارد باشد و یا نباشد ، اما **واجبُ** الوجود مطلق هرگز عدم برای او تصور نمی شود چون اگر او هم عدم و نیستی داشته باشد پس با ممکن الوجود چه تفاوتی خواهد داشت و به همین جهت که عدم و نیستی برای خداوند معنا ندارد ما او را واجب الوجود می شناسیم در غیر اینصورت او هم از رتبه واجب الوجود سقوط کرده .

۵ - ازلیت و ابدیت : در نظر بسیاری از الهیون خداوند موجودی ازلی و ابدی است به این معنا که از ازل وجود داشته است هرگز دارای عدم و نیستی نبوده است و تا ابد هم وجود خواهد داشت چون شیء که دارای عدم باشد و یا امکان عدم برای او وجود داشته باشد چنین شیء هرگز در قالب واجب الوجود قرار نخواهد گرفت پس می شود ممکن

الوجود وقتی که چنین شد از رتبه و مقام خالقیت تنزل خواهد کرد و خود شیء هم مخلوق خواهد شد. بنابراین وقتی سخن از ازلی و ابدی بودن خداوند به میان می آید باید توجه داشت که معنای دقیق و پذیرفتنی آن اینستکه ذات الهی فراتر از زمان است و بر موجودات زمانی احاطه دارد و هم فراتر از مکان است و بر موجودات مکانی هم احاطه دارد در نتیجه می توان گفت وجود خداوند فراتر از هر زمان و مکان است و اصلاً خداوند هرگز محدود به زمان و مکان هم نمی شود چون خودش خالق و به وجود آورنده لحظه لحظه زمان ها و ذره ذره مکان ها است. ( هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ - سوره حدید آیه ۳ )

۶- حکمت الهی : حکمت یکی دیگر از اوصاف خداوند است برای این صفت معانی مختلفی ذکر شده است :

۱ - اینکه حکمت یکی از شاخه های علم الهی به شمار می آید.

۲ - اینکه افعال فاعل در غایت و نهایت استواری و کمال و به دور از هرگونه نقصانی می باشد به این جهت خداوند را حکیم می شناسیم چونکه همه افعال و کارهای او به نیکوترین و کامل ترین صورت ممکن تحقق می پذیرد و از هرگونه کاستی و نقصان مبرا است .

۳ - معنای سوم حکمت الهی دوری از انجام فعل قبیح و ناشایست است به این معنا که خداوند حکیم هرگز مرتکب عمل زشت و ناپسند نمی گردد در بینش اسلامی هرچند خداوند بر ارتکاب کارهای قبیح تواناست اما ذات کامل و نامتناهی او مقتضی آن است که تنها مبداء صدور افعال نیک باشد پس خداوند از ارتکاب هر آنچه عقل عمومی بشر آن را قبیح می شمارد منزه بداریم .

۴ - چهارمین معنای حکمت اینستکه خداوند هرگز کار و افعال عبس و بیهوده انجام نمی دهد ، یعنی خداوند از انجام افعال لغو و بی هدف منزه است و تمام افعال خداوند دارای غایت و غرض معقول است ( سوره مومنون آیه ۱۱۵ میفرماید : أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ - آیا گمان می کنید همانا شما را عبس و بیهوده آفریده ایم و همانا شما بسوی ما بازگشت نخواهید کرد و یا در سوره دخان میفرماید : وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَثٍ - و آیا آسمان ها و زمین و آنچه که در میان آن دو است به عنوان بازیچه نیافریده ایم .

۷ - عدل الهی : خداوند را عادل دانستن یکی از ارکان خدانشناسی اسلامی است ، عدل یک جایگاه ویژه ای در عقاید اسلامی دارد و از اهمیت آن همین بس که به عنوان یکی از اصول پنج گانه دین یا مذهب یاد میشود .

عدل در لغت : به معنای تساوی و دوری از تبعیض در حقوق ، همه یکسان هستند البته به اقتضای شرایط متغییر میشود الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا - عدالت یعنی هر چیزی در جای خودش قرار بگیرد . و در اصطلاح : همه را با یک چشم نگاه کردن که همان عدم تبعیض است البته فرق است بین تبعیض و تفاوت بعضی افراد در شرایط خاصی با افراد دیگر تفاوت دارند و اینهم همان عدل است مثل دو فردی که با همدیگر تفاوت سنی دارند یا مرد بودن و زن بودن تفاوت است ولی تبعیض نیست .

اقسام عدل :

۱ - عدل تکوینی : یعنی خداوند به هر موجودی به اندازه شایستگی هایش از مواهب و نعمت ها ارزانی میدارد و هیچ استعداد و قابلیت را ضایع نمیکند یا بمعنای دیگر عدل تکوینی آنست که خداوند به هر انسان به اندازه ظرفیت وجودی اش افزایه میکند و آن را متناسب با قابلیت و استعدادش از کمالات بهره مند می سازد .

۲ - عدل تشریحی : خداوند در وضع تکالیف و جعل قوانین که سعادت بشر در گرو آن است اهمال نمی ورزد و هیچ انسانی را به عملی که بیش از توانایی و طاقت اوست مکلف نمی سازد و این همان عین عدل است ( لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا )

۳ - عدل جزایی : خداوند هر انسانی را متناسب با اعمالش مقرر میکند براین اساس خداوند نیکوکاران را پاداش میدهد و بدکاران را کیفر و همچنین عدل جزایی خداوند ایجاب می کند که هیچ انسانی به سبب تکلیفی که به او ابلاغ نشده است مجازات نشود و بهمین جهت بخشی از کیفر ، پاداش الهی در دنیاست و بخشی دیگر در آخرت تحقق مییابد .

### « صفات سلبيه »

۱ - عدم جسمانیت : خداوند اگر جسم باشد در حالیکه خالق همه اجسام است در اینصورت تحصیل حاصل بوجود می آید و این امکان پذیر نیست خود خداوند خالق خودش باشد این اصلاً با عقل سلیم جور در نمی آید .

۲ - عدم جهت و مکان خاصی برای خداوند : چون او برتر از هر جهت و مکان است

۳ - عدم حلول در شیء دیگر : چون حلول در شیء دیگر نیاز به ترکیب است و خداوند مُرَكَّب نیست که نیاز به ترکیب با شیء دیگر داشته باشد و دیگر اینکه شیئی که حلول میکند دارای جسمانیت است یعنی جسم قابل ترکیب است و قبلاً ثابت شد که خداوند از صفات جسمانیت هم به دور است چون خود خالق همه اجسام است و اینکه می گوئیم خداوند جسم نیست نه فقط جسم نیست بلکه جسم لطیف هم نیست یعنی از هر نوع جسمانیت مبرا است .

۴ - عدم اتِّحَاد با غیر خود : یعنی خداوند با هیچ چیز دیگر غیر از خود متحد نمی شود چون اتحاد با غیر برخاسته از یک نیاز است و بشر و انسان اگر متحد با غیر خودش می شود چون به غیر خودش نیازمند است ولی خداوند تبارک و تعالی هرگز نیازی به غیر از خود ندارد که با غیر ، متحد شود ، و معنای اللَّهُ الصَّمَد همین است یعنی خداوند به هیچ چیز و هیچ کس نیازی و احتیاجی ندارد و متحد شدن ، خود یک نیاز است .

۵ - عدم رؤیت و دیدن : شیئی قابل دیدن و رؤیت است که دارای ابعاد و اجسام باشد و خداوند همانطور که قبلاً ذکر شد از جسمانیت به دور است چون خودش خالق و به وجود آورنده همه اجسام و اجرام است و کسی که خالق جسم و جرم است نمی تواند خودش جسم و جرم باشد چون تحصیل حاصل میشود و این محال است و در قرآن کریم می فرماید : ( لَأَنْذِرُكَ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ ) - یعنی خداوند همه ابصار و چشم ها را می بیند ولی هیچ چشمی در عالم به جز چشم دل او را نمی بیند - (سوره انعام آیه ۱۰۳)

## « بحث نبوت »

ضرورت وحی و پیامبری

یکی از اصول اساسی دین اسلام نبوت و پیامبری است ، خداوند متعال و حکیم انسان های والا و شایسته ای را برای هدایت و به سعادت رساندن انسانها برگزیده است تا برنامه های حیات بخش و دستورهایی سعادت آفرین او را از طریق وحی الهی دریافت کنند و به آدمیان ابلاغ کنند این برنامه ها که مجموعه ای از بایدها و نبایدها است تحت عنوان دین نامیده شده است و حاملان وحی الهی به نام پیغمبران و یا پیام آوران الهی خوانده شده اند .

چه کسانی شایسته مقام پیامبری الهی هستن ؟

بی تردید هرفردی شایسته مقام پیامبری نیست و تنها کسانی لایق این مقام اند که در طول زندگی هرگز آلوده به گناه نشده باشند و معصوم از خطا و گناه باشند پیامبران الهی حتی در ابلاغ پیام الهی از هرگونه خطا و اشتباه ایمن هستن و حتی از هرنوع بیماری و نقص عضوی که موجب تنفر ودوری مردم از گرایش به آنها می شود مبرا هستن .

نبوت عامه و نبوت خاصه

اگر چنانچه این مباحث به طور کلی باشد بنام نبوت عامه خواهد بود و اگر مربوط به پیامبری خاصی مانند پیامبر اسلام باشد نبوت خاصه نامیده می شود .

آیا با وجود قوه عاقله و علوم بشری به پیامبران نیازی هست ؟ متکلمان اسلامی بر پایه منابع دینی و اسلامی براین باورند که انسانها همواره به تعالیم حیات بخش پیامبران الهی نیازمندند و براین نظریه دلایلی هم برشمرده اند :

دلیل ۱ - آفریده گار عالم هستی وانسان ، حکیم است و حکیم هرگز کار لغو و بیهوده انجام نمی دهد .

دلیل ۲ - هدف از آفرینش هر موجودی آنست که به کمال مطلوب برسد و حکمت خداوند اقتضای می کند که زمینه رسیدن به کمال را فراهم سازد .

دلیل ۳ - زندگی انسان محدود به زندگی مادی و دنیوی نیست بلکه زندگی مادی ، دنیوی ما را آماده می کند و میسازد، برای زندگی جاوید معنوی در آخرت و انبیاء آمده اند بشر را برای آن زندگی اخروی معنوی بسازند .

## « اهداف بعثت انبیاء الهی »

هدف اول : بسیاری از چیزهائیکه عقل آنها را درک می کند ویا به صورت فطری در نهاد انسان هست تا هدایتگر انسان به سوی کمال و سعادت باشد بر اثر اهتمام به مادیات و غلبه گرایش حیوانی برانسان مورد غفلت و فراموشی واقع میشود اما با یادآوری آن مطالب ازسوی انبیای الهی و بیدارکردن فطرت خفته انسانهاست ( فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ -

پس تذکر بده ای پیامبر همانا که توتنها تذکردهنده ای. ) سوره غاشیه ۲۱

هدف دوم: آزاد کردن انسانها از قیدوبند های نادرست. پیامبران الهی آمده اند تا با این سنت های غلط که مانع رشد و تعالی انسان شده است بستیزند و انسان را از چنگال اسارت طاغوت درون و بیرون برهانند و به تعبیر دیگر او را از ظلمات به نورانیت هدایت کنند .

هدف سوم: دعوت به توحید و یکتاپرستی. آدمی با پذیرش توحید در تمامی ابعاد زندگی می تواند به رستگاری دست پیدا کند و به همین جهت پیامبران الهی پیوسته با شرک و مشرکان درگیر بوده اند و در همین راه رنجهای بسیاری را متحمل شده اند . ( وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ - و در حقیقت در میان هر امتی رسولی برانگیختیم تا بگوید خدا پرستید و از طاغوت درون و بیرون پرهیزید ) سوره نحل آیه ۳۶

هدف چهارم: برپایی قسط و عدل در جامعه بشری ( لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ - به راستی ما پیامبران خود را با دلایل روشن و آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به عدل و انصاف برخیزند ) سوره حدید آیه ۲۵

هدف پنجم: آشنا کردن مردم با تعالیم و حکمت الهی و تزکیه و تطهیر آنان .

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ - اوست خدایی که در میان بیسوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد و اگرچه قطعاً پیش از این در گمراهی آشکاری بوده اند . سوره جمعه آیه ۲

هدف ششم بشارت و انداز: انبیای الهی آمده اند بابت بشارت و انداز حجت را بر بندگان خداوند تمام کنند و جلوی هر گونه عذر و بهانه ای را بگیرند چون امکان داشت فردای قیامت عده ای از گناهکاران بهانه می کردند که اگر کسی می بود ما را هدایت و راهنمایی می کرد هرگز ما گمراه نمی شدیم .

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا - پیامبرانی که بشارت دهنده و هشدار دهنده بودند تا برای مردم بعد از فرستادن پیامبران در مقابل خداوند بهانه و حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است . سوره نساء آیه ۱۶۵

هدف هفتم علاج امراض روحی: یکی دیگر از اهداف پیامبران الهی مدارا کردن بیماریهای روحی انسان است و بهمین جهت از قرآن کریم به عنوان داروی شفابخش یاد شده است .

وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَاهُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ - و فرود آوردیم از قرآن آنچه راکه شفا است از برای مؤمنین .

وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا - ولی ظالمین و ستمکاران بجز خسران و زیان چیزی عاید آنها نخواهد شد .

هدف هشتم: به کمال رساندن فضایل اخلاقی و کرامت انسانی که این در کلام رسول نازنین اسلام به وضوح بیان شده است. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ - برانگیخته شده ام تا تمام کننده مکارم و فضایل اخلاقی باشم ، یعنی فلسفه بعثت پیامبر اسلام (ص) رساندن انسان به کرامت اخلاقیست .

## معانی لغوی واصطلاحی وحی و اقسام آن

وحی در لغت : هر نوع از ادراکات سّری و پنهانی را وحی می نامند و در اصطلاح آگاهی ویژه ای است که خداوند آن را فقط در اختیار پیامبران نهاده است تا از این طریق پیام ها و تعالیم خود را به بشر و انسان برساند .

قسم اول وحی : به صورت رؤیا و خواب به وجود می آید چنانکه حضرت ابراهیم (ع) برای ذبح اسماعیل (ع) دستورات خداوند را از همین طریق دریافت کرد البته لازم به ذکر است که خواب پیامبران الهی و انسانهای عادی کاملاً متفاوت است .

قسم دوم وحی : دستورات خداوند متعال به روح و قلب پیامبر (ص) القا میشود و روح والای پیامبر (ص) مرکز نزول وحی آسمانی است .

قسم سوم وحی : از طریق ایجاد صوت و صدا با پیامبرش ، خداوند سخن میگفت همانطور که به حضرت موسی (ع) در کوه طور به همین شکل وحی شد .

قسم چهارم وحی : از طریق آمدن فرشته وحی در برابر دیدگان پیامبر مثل آمدن جناب جبرئیل به خدمت پیامبر (ص).

تفسیرهای مختلفی از وحی شده است بعضی وحی را ساخته و پرداخته فکر خود بشرو پیامبران می دانند و قائل به این هستند که پیامبران الهی دارای نبوغ فکری هستند و وحی هم محصول تفکر و آرای خود آنهاست دسته دیگر معتقدند وحی پیامبران از سینه تجربه های عرفانی است ، این دیدگاه هم صحیح نیست چرا که وحی الهی کاملاً با تجربه های عرفانی تفاوت دارد اگر چنین باشد قطعاً تعداد زیادی خواهند بود در نتیجه آرا و نظرات متعددی خواهند داشت و این آرا عارفانه متعدد گاهی اوقات در عرض همدیگر قرار خواهد گرفت و همین موجب اختلاف و عدم اتحاد در بین خود عرفا و سایرین خواهد شد. و حال آنکه وحی الهی از یک منبع و مأخذ لایزال سرچشمه می گیرد و هیچ کس حق دخالت در آن را ندارد و دیگر اینکه لازمه وحی الهی ظهور اعجاز است و اعجاز هم بجز از طرف خداوند غیر ممکن است و هر کسی ولو در ردیف عرفا هم باشد هرگز توان اعجاز نخواهد داشت. پس نتیجه میگیریم آنچه از طرف خداوند متعال بر پیامبران نازل شده است قطعاً وحی الهی بوده و وحی هم بجز پیامبر خدا هیچ کس دیگر نمی تواند درک کند .

### معجزه چیست ؟

در لغت : ازواژه عَجَز گرفته شده است یعنی کاری که دیگران از انجام آن عاجز و ناتوان هستند اسم فاعل است یعنی دیگران را به عجز و ناتوانی وا می دارد .

و در اصطلاح : به عمل خارق العاده ای گفته می شود که پیامبران الهی برای اثبات مدعای خود به قدرت الهی انجام داده اند، مثل شتر صالح (ع) ، چوب تبدیل به اژدها شدن در زمان حضرت موسی (ع) ، وزنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی (ع)

آیا معجزات بدون علت امکان پذیر است ؟

خیر، هیچ حادثه ای درعالم واقع بدون علت انجام نمیشود وامکان پذیر نیست همانگونه که هرچیزی درعالم یک جنبه مادی دارد و یک جنبه معنوی معجزه هم همینطور است دارای دوجنبه است جنبه مادی آن تصمیم وانجام پیامبر الهی وحرکتی که آن پیامبر انجام میدهد اما جنبه معنوی آن همان قدرت روحی ومعنوی آن پیامبر است که به حول وقوه الهی انجام میشود ، پس نتیجه میگیریم که معجزات هرگز بدون علت واقع نمی شود بلکه علت آنها یک علت معنوی ناشناخته است به این جهت گفتیم ناشناخته چون بشر وانسان است به علت مادی شناخت دارد ولی علت معنوی را هنوز کاملاً برای اوشناخته شده نیست ومعجزه از دست کسانی انجام می شود که دارای روح معنوی قوی باشند .

### عصمت از ویژه گیهای انبیاست

در لغت به معنای منع کردن وبازداشتن ونگهداری ومصونیت است ودر اصطلاح مصونیتی خاص یا ملکه ای نفسانی است که پیامبران را از مرتکب شدن گناه وخطا واشتباه باز می دارد وعصمت یکی از شرایط مهم نبوت است .

اقسام عصمت :

۱ - عصمت درمقام دریافت وحفظ وابلغ وحی

۲ - عصمت از معصیت وگناه به طور کلی

۳ - عصمت از خطا واشتباه درامور فردی واجتماعی

عوامل ومنشأ عصمت انبیا الهی :

۱ - پیامبران واولیای خاص الهی از نظر آگاهی وشناخت خداوند درمرتبه ای بسیار رفیع قرار دارند وهیچ چیز را بررضای خداوند وعشق به او ترجیح نمی دهند .

۲ - پیامبران واولیای خاص خداوند از نتایج نیکوی اطاعت خدا وپیامدهای ناگوار معصیت وگناه آگاهی کامل دارند ویقیناً انسان عاقل اگر از نتایج ناگوار عمل خود آگاهی کامل داشته باشد طبعاً از آن عمل روی می گرداند .

به عنوان مثال فرد عاقلی که میداند اگر به سیم برقی که لخت است ودارای جریان الکتریسیته است ، هرگز دست نخواهد زد چون میداند دست زدن مساوی با نابودی ومرگ است ، پس اگر پیامبران الهی نه تنها گناه نمی کنند بلکه حتی فکر گناه هم نمیکند به جهت اینستکه از عواقب سود معصیت به طور یقین خبر دارند قطعاً چنین افرادی بسوی گناه نخواهند رفت .

### نقش دین از دیدگاه اسلام در زندگی دنیوی

در این زمان کنونی این پرسش مطرح میشود که آیا دین تنها برای سعادت اخروی بشر وضع شده است ویا افزودن بر زندگی اخروی در تدبیر زندگی مادی دنیوی هم نقش موثری دارد در رابطه با این موضوع دو دیدگاه وجود دارد یک دیدگاه می گوید که دین جنبه فردی دارد وفقط ناظر به سعادت بشر وانسان در آخرت است .ولی دیدگاه دیگر

می گوید خداوند متعال دین را برای سعادت دنیا و آخرت انسانها نازل کرده است و سعادت اخروی هر انسان در گرو تابع زندگی سعادت‌مندان او در دنیا است و یا به تعبیر دیگر زندگی مادی دنیوی و با زندگی معنوی اخروی لازم و ملزوم یکدیگرند. بنا به دیدگاه اول که بیان شد هیچ ارتباطی بین زندگی مادی و معنوی وجود ندارد و چیزی کاملاً جدای از همدیگر است ولی بنا به دیدگاه دوم، زندگی مادی دنیوی پلی است برای رسیدن به زندگی معنوی اخروی که در واقع به تعبیر قرآن کریم الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ دنیا محل کشت و زرع آخرت است.

#### تفکر سکولاریستی در جوامع غربی

سکولار مفهومی غربی است که می‌کوشد بدون استعانت از دین میتوان به سامان دهی زندگی دنیوی پرداخت پیروان این مکتب و تفکر معتقدند تنها در جنبه شخصی و فردی، دین نقش دارد و یا بر این باورند که دین در ساختن اجتماع هیچ نقشی ندارد و حتی جنبه حکومتی هم ندارد فقط صرفاً فردی و شخصی است و حتی شخص و فرد هم اگر خواست دین خواهد داشت و اگر هم نخواست نخواهد داشت و به تعبیر خیلی واضح و روشن دین از سیاست جداست که این همان تفکر سکولاریستی است.

#### عوامل پیدایش تفکر سکولاریستی

۱ - تفسیرهای ناروا از کتاب مقدس مسیحیان و اندیشه‌های تحریف شده آن به عنوان مثال از حضرت سؤال می‌شود آیا جزیه دادن یا مالیات دادن به قیصر (پادشاه) رواست؟

ایشان در جواب می‌فرمایند مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا، برداشتی که از این سؤال، جواب کرده اند مسیحیان، اینست که جزیه دادن یک کار مادی و دنیوی است و در شأن و مقام قیصر است و به خداوند هیچ ارتباطی ندارد و یا به تعبیر دیگر شأن و مقام حکومت از شئون الهی و دینی بر اساس چنین تفسیری جدایی دین و امور خدایی از سیاست و حکومت دنیوی است.

۲ - نبود قوانین اجتماعی و حکومتی: در آیین مسیحیت قوانین اجتماعی و حکومتی یا به تعبیر دیگر شریعت وجود ندارد به عنوان مثال در سال ۴۹ یا ۵۰ میلادی شورای مسیحیان اورشلیم به نفع شریعت حضرت موسی (ع) فتوی دادند که این خود به معنای حلال دانستن ربا، شراب، گوشت خوک، فقط از محرّمات به چند چیز اکتفا کردند ۱ - زنا ۲ - خوردن حیوانات خفه شده ۳ - خوردن خون.

۳ - رفتارها و برخوردهای نادرست متولیان کلیسای: رفتار و برخورد ناشایست متولیان کلیسا مردم را از دین گریزان کرد و سبب شد آنان در ساماندهی زندگی خود دیگر به کلیسا اعتنائی نکنند، فساد مالی و اخلاقی.

#### مبانی اعتقادی سکولاریسم

۱ - علم گرایی: متفکران سکولار بر این باورند که بر اساس علم تجربی می‌توان به تدبیر جامعه پرداخت با رشد و تکامل و موفقیت‌های چشمگیر علوم تجربی نظیر فیزیک، ریاضیات، شیمی، زیست‌شناسی و نجوم در عرصه‌های مختلف این اعتقاد در ذهن افرادی شکل گرفت که می‌توان با علم و تجربیات علمی جهان را اداره کرد.



۲ - عقل گرایی : براین باورند که همه رفتارها و عقاید باید مبتنی بر عقل باشد نه احساسات یا عقاید دینی. البته تصور سکولاریسم از عقل ، آن عقلی است که مبانی دینی بهره نمی گیرد و این تفکر کاملاً باطل و پوچ است چون فیلسوفان زیادی با تکیه بر عقل ، خدا و عقاید دینی را اثبات کرده اند. در تفکر سکولاریستی برای عقل یک نوع محدودیتی قائل شده اند و یا عقل را ناکارآمد در جهت دینی پنداشته اند و حال آنکه یکی از مبانی اعتقادی ما داشتن عقل است و از نظر شرع مقدس اسلام عقل در کنار کتاب و سنت و اجماع یکی از ادله اربعه می باشد دین و عقل نه تنها از همدیگر جدا نیست بلکه هر دو باهم مفهوم و معنی پیدا می کند، نه عقل به تنهایی در همه عرصه ها کارآمد است و نه دین منهای عقل قابل درک و فهم است .

#### دیدگاه اسلام نسبت به تفکر سکولاریسم

از دیدگاه اسلام پیامبران الهی برای این مبعوث شده اند که انسان را از ظلمت برهانند و عدالت را در جامعه برپا نمایند و فضایل و کرامت اخلاقی را نیز به اوج برسانند لازمه اجرای این اهداف آن است که پیامبران رهبری و سرپرستی جامعه را برعهده گیرند .

#### لیبرالیسم و معانی لغوی و اصطلاحی آن

در لغت به معنای آزادی خواهی و آزادمندی است که واژه لیبرال یعنی آزادی خواه گرفته شده است این واژه هم مثل سکولاریسم ریشه در غرب و جوامع غربی دارد .

در اصطلاح پدیده وایدئولوژی غرب صنعتی است به گونه ای که میتوان آن را از تمدن غرب متمایز کرد این اصطلاح در واقع اسپانیائی است که در اوایل قرن نوزدهم از استقرار حکومت مشروطه در اسپانیا طرفداری می کرد و بعد ها در کشورهایی دیگر هم رایج شد .

#### مبانی و ارزش های لیبرالیسم

۱- فردگرایی : یکی از مبانی لیبرالیسم فرد گرایی یا برتری فرد بر هر گروه اجتماعی یا هئیت جمعی است. لیبرالیسم فردگرایی در مقابل تفکری در عصر فئودالیسم اروپایی بود که در آن افراد دارای هویت های شخصی و منحصر به فرد نبودند بلکه افراد اعضای گروه های اجتماعی به شمار می آمدند بنابراین زندگی و هویت افراد اساساً بر مبنای وضعیت گروه های اجتماعی تعیین می شد .

۲ - آزادی : از دیدگاه لیبرالیسم اعتقاد به شأن والای فرد در برابر آزادی اومی انجامد لیبرالها به شدت معتقدند که زندگی بدون آزادی ارزش زیستن ندارد ، فرد بصورت خودمختار آزاد باشد در تعیین شغل و تعیین عقاید و انتخاب ملیت اما با این حال حتی خود لیبرالها هم هرگز براین باور نیستند که فرد حق بهره مندی از آزادی مطلق داشته باشد چون میدانند در چنین صورتی لجام گسیخته می شود .

۳ - عقل گرایی : از دیدگاه لیبرالیسم انسان با عقل خود میتواند بهترین منافع خود را بشناسد و پی گیرد و به تعبیری عهده دار زندگی خود شود و سرنوشت خویش را بدست گیرد البته به عقلی پایبند هستند که نقطه مقابل وحی الهی است. در واقع عقل را در عرضِ وحی الهی می دانند نه در طول آن ، در نتیجه در جدایی دین از سیاست با سکولاریسم هم عقیده اند .

۴ - عدالت و برابری حقوق انسان ها : یکی دیگر از اصول بنیادین تفکر لیبرال برابری و عدالت است که برطبق آن همه افراد از حقوق و احترام یکسان برخوردارند و در برابر قانون همه دارای حقوق برابرند و حق دارند از آزادی مدنی برخوردار باشند . لیبرالها کسب ثروت را نشانه شایستگی افراد می دانند آنها معتقدند افراد از طریق تلاش و پشتکار و به کارگیری قابلیت های فردی می توانند دارایی ها و ثروت های کلان به دست آورند .

۵ - تساهل : به معنای مدارا کردن که به مردم اجازه میدهد به طریقی سخن بگویند و عمل کنند که مطلوب ما نباشد ، یعنی هر کس هر طوری می خواهد زندگی کند کار به کارش نباید گرفت .

### راز جاودانگی و حقانیت اسلام

از آنجا که دین اسلام آخرین و کامل ترین شریعت است قوانین اساسی آن نیز جاودانه می باشد خداوند در قرآن کریم اعلام می کند که هیچ باطلی به قرآن راه ندارد .

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ - سوره فصلت آیه ۴۲

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی میفرماید : حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - اصول کافی ج/ ۱ ص ۵۸ - یعنی حلال محمد(ص) حلال است تا روز قیامت و حرام او هم حرام است تا روز قیامت .

یکی از رازهای جاودانگی اسلام این است که با فطرت انسان مطابقت دارد و چون فطرت انسانی همیشه ثابت و پابرجاست احکام نورانی اسلام هم ثابت و پابرجاست . فَطَرَ اللَّهُ الْبَشَرَ عَلَى خَلْقِهِ - فطرت همان سرشتی است که خداوند ، مردم را بر همان سرشت آفریده است - سوره روم آیه ۳۰

پلورالیسم یا تکثر گرایی دینی

در بحث های گذشته دیدگاه اسلام را در باب مذاهب و شریعت های مختلف بیان نمودیم انسانهایی معتقدند که انسان از راههای مختلفی می تواند به خداوند برسد تنها یک راه حق نیست بلکه هر راهی ما را به خداوند برساند همان راه حق است . از دیدگاه اسلام همه ادیان الهی شاید برحق باشند ولی آنها حق مطلق نیستند اما دین مقدس اسلام حق مطلق است . چون اسلام جامع ترین و کامل ترین ادیان الهی است ، قرآن که وحی الهی است پیامبر اسلام را پیام آور همه جهانیان و خود رانیز کتاب همه مردم معرفی میکند و در این دعوت هیچ قوم و قبیله ای و پیروان مذهب دیگری را استثنا نکرده است . ( وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا - و ما تو را جز به سمت بشارت دهنده و هشدار دهنده برای همه مردم نفرستادیم - سوره سبا آیه ۲۸ ) ( وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ - و ما تو را جز رحمتی برای همه جهانیان نفرستادیم - سوره انبیاء آیه ۱۰۷ ) پس نتیجه می گیریم اسلام دین همه انسانهاست و قرآن هم کتاب همه انسانهاست .

در لغت به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است قرآن کریم از این رو دینی را که مردم را به آن دعوت می کند اسلام نامیده است که برنامه کلی آن تسلیم شدن انسان در برابر احکام الهی است. حضرت ابراهیم علیه السلام اولین کسی است که این دین را اسلام و پیروان آن را مسلمان نامیده است. ( رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ - پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمانبردار خود پدیدار - سوره بقره آیه ۱۲۸ )

و در اصطلاح اسلام آخرین و کامل ترین شریعتی است که خداوند برای هدایت همه انسانها تا به ابد نازل فرموده است قوانین چنین آیینی مطابق فطرت و عقل آدمی است.

قال علی (ع) : أَلِيسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ ، وَاليَقِينُ هُوَ الْإِقْرَارُ ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْإِدَاءُ ، وَالْإِدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ - یعنی اسلام همان تسلیم شدن در برابر خداوند است و تسلیم همان ایمان یقینی است و یقین همان اقرار به وحدانیت الهی است و اقرار همان اداء دیون الهی است و اداء دیون همان عمل به احکام ختمه اسلامی است.

### أَدْلُهُ أَرْبَعَةٌ

تمام احکام نورانی اسلام از چهار طریق بدست می آید و استخراج می شود که بنام دلیل های چهارگانه نامیده شده است ۱ - کتاب ۲ - سنت ۳ - عقل ۴ - اجماع

و اما کتاب همان قرآن کریم است که داروی شفابخشی است که خداوند از سر لطف به انسانها ارزانی داشته است و در واقع آیین نامه اتم و اکمل زندگی بشر است ، قرآن معجزه جاویدان پیامبر اکرم (ص) است دشمنان اسلام درپانزده قرنی که پیدایش این آیین نورانی می گذرد برای ضربه زدن به اسلام از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و حتی پیامبر اسلام (ص) را ساحر و جادوگر و مجنون خواندند اما هرگز نتوانستند از پس مقابله با آن برآیند در قرون و اعصار گذشته بارها کمر بر تحریف این کتاب نورانی بستند ولی به حول و قوه الهی حتی نتوانستند یک حرف آن را عوض کنند و این همان اعجاز قرآن است و هم اکنون در عصر حاضر بارها خبر آتش زدن قرآن به گوشمان می خورد و این خود نشانه عجز دشمنان قرآن است که به تنها چیزی که متوسل می شوند سوختن و آتش زدن قرآن است.

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا - بگو ای پیامبر اگر انس و جن جمع شوند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را هرگز نخواهند آورد هر چند از آنها پشتیبان برخی دیگر شوند. سوره اسراء آیه ۸۸

و اما سنت : در لغت به معنای روش و طریق است که هم در قرآن و هم در روایات به کار رفته و اما در اصطلاح به تمام گفتارها و کردارها و تقریر های معصومان سنت گفته میشود.

هر موضوع و عملی که معصوم (ع) در برابر آن موضع مخالفی نگیرد و یا سکوت اختیار کند به معنای تقریر و امضاء و تأیید معصوم است چون اگر غیر این باشد بر معصوم (ع) واجب است در برابر آن قیام کند و علیه آن اظهار نظر نماید یا واجب است نهی از منکر کند.

از دیدگاه شیعه پیامبر و امامان معصوم (ع) از هر گونه خطا و اشتباه و گناهی مصون و محفوظ اند و به همین جهت گفتار آنان و کردار و رفتار آنها و سکوت و امضای آنها قطعاً برای شیعیان و پیروان آنها حجّت و دلیل محکمی خواهد بود .

و خداوند هم در قرآن کریم میفرماید: یا ایها الذّین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرّسول و اُولی الامر منکم - ای کسانی که ایمان آوردید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امور خود را نیز اطاعت کنید . سوره نساء آیه ۵۹

و اما عقل : در لغت به معنای منع و باز داشتن است و گاه به وسایلی که به نوعی برای بازدارندگی استفاده می شود عقال گفته می شود مثل افسار که حیوان را با آن کنترل می کنند پیامبر اکرم (ص) در روایتی میفرماید : انّ العقلَ عقالٌ مِنَ الجَهلِ والنَّفْسُ مثلُ أَحَبَّتِ الدَّوَابَّ فَإِنَّ لَمْ تَعْقِلْ حَارَتْ فَالْعَقْلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ .

و در اصطلاح قوه ای است در انسان که او را از سایر حیوانات متمایز می کند و انسان به واسطه آن به تفکر و استدلال می پردازد و امور خوب و بد، حق و باطل را از یکدیگر جدا می کند و به طور کلی عقل بر دو قسم است ۱ - نظری ۲ - عملی اگر چنانچه عقل اموری را درک کند که مستقیماً و بی واسطه مقتضی تاثیر در مقام عمل نباشد مثل (اجتماع نقضین محال است) این را عقل نظری گویند و اگر چنانچه مستقیماً دخالت در انجام و یا ترک یک عملی داشته باشد مثل انواع خوبی ها و بدی ها باید ها و نبایدها به آن عقل عملی گویند. ( الْعَقْلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاکْتَسَبَ بِهِ الْجَنانَ - عقل چیزی است که بوسیله آن خدای رحمان عبادت می شود و بهشت هم بوسیله همان به دست می آید .

و اما اجماع هر گاه جمعی از صاحب نظران و علما دینی نسبت به یک حکم شرعی مُتَّفِقُ القول باشند به آن اجماع می گویند مثلاً در حرمت و یا حلیت یک شیئی با هم توافق دارند و یا بر انجام و ترک یک عمل باهم موافق باشند این را اجماع گویند. و این اجماع یک دلیل روشن شرعی است که برای هر مسلمان بعد از کتاب و سنت و عقل ، سند و دلیل محکمی است .

### فلسفه امامت از نظر اسلام

امام در لغت به معنای پیشوا و رهبر و ریشه (آم) یعنی قصد کردن و توجه نمودن است چون مردم با قصد و توجه خاص به سراغ امام می روند و به تعبیر قرآن کریم واژه امام هم به پیشوای صالح و هم غیر صالح اطلاق می شود .

و در اصطلاح متکلمان شیعه امام کسی است که در مقام جانشینی رسول خدا نسبت به همه امور دینی و دنیوی جامعه اسلامی ریاست الهی عام و فراگیر دارد.

بر اساس این تعریف امام همه منصب ها و شئون پیامبری به جز نبوت را داراست به همین جهت امام باید دارای ویژه گی هایی باشد .

۱ - از جانب خداوند نصب گردد .

۲ - باید دارای مقام عصمت باشد زیرا بدون داشتن عصمت نمی تواند اعتماد مردم را جلب کند و برای مردم الگو باشد و در قلب ها و اندیشه های آنان راه یابد.

۳ - نسبت به همه امور دینی علم لدّنی و وسیع و گسترده داشته باشد تا در رفع مشکلات جامعه اعم از مشکلات علمی و دینی جامعه اسلامی نیازمند دیگران نباشد متکلمان اهل سنت، با این تعریف متکلمان شیعه مخالف هستند. آنها امامت را منصبی عادی و غیر الهی می دانند که فقط با انتخاب خود مردم صورت می گیرد آنها معتقدند امام می تواند با زور و قدرت سرپرستی جامعه را بر عهده گیرد و اگر چه فاسق و شرابخوار هم باشند این آلودگی ها موجب عزل و برکناری او نمی شود اما این خَلَدون از عالمان اهل سنت در کتاب مقدمه خود حقیقت دو دیدگاه شیعه و سنی را در امر امامت به خوبی بیان کرده است .

در کتاب خود می نویسد : امامت در نظر اهل تسنن از مصالح همگانی است که به خود امت بستگی دارد آنها هر کسی را که تعیین کردند امام و پیشوا خواهد بود اما امامت از نظر شیعه ستون و پایه دین است و بر پیامبر (ص) جایز نیست آن را نادیده بگیرد یا به امت واگذار کند بلکه امام را باید پیامبر تعیین کند و آن امام مثل خود پیامبر از گناهان کبیره و صغیره باید مصون باشد .

تعیین امام از چه زمانی شروع شد ؟

این مسئله در زمان حیات پیامبر اسلام کم و بیش مطرح می شد تا در آستانه رحلت پیامبر (ص) با تعیین علی علیه السلام به اوج خود رسید و در چندین نوبت این مسئله مستقیماً از طرف خود پیامبر مطرح شد که نمونه بارز آن داستان غدیر خم که پیامبر علی (ع) را روی دست گرفت و فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ .

تمام اختلافات پیرامون مسئله امامت و رهبری اسلام و مسلمین بعد از وفات پیامبر (ص) شدت گرفت مسلمین بعد از پیامبر به پنج فرقه تقسیم شدند پنج فرقه اهل سنت ۱ - شافعی ۲ - مالکی ۳ - حنبلی ۴ - حنفی ۵ - شیعه اثناعشری . چهار فرقه اهل سنت علی (ع) را خلیفه چهارم بعد از پیامبر میدانند می گویند: اول ابوبکر، دوم عمر ، سوم عثمان ، چهارم علی (ع) ولی فرقه ناحیه شیعه علی (ع) را اولین خلیفه بلافصل بعد از رسول خدا می دانند البته با دلایل عقلی و نقلی و بعد از علی (ع) شیعه قائل به وجود یازده امام دیگر از نسل علی (ع) که هر کدام پس از دیگری خلیفه و جانشین بحق رسول خدا (ص) هستند که مجموعاً خلفاء بعد از پیامبر مجموعاً دوازده نفر بودند که همان ائمه معصومین علیهم السلام بودند .

آیات ولایت و امامت علی (ع)

قال الحكيم في كتابه : ( إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ - همانا ولی شما تنها خداوند است و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند و همان کسانی که نماز را بپا می دارند و در حال رکوع به فقیران زکات می دهند - سوره مائده آیه ۵۵ ) این آیه در شأن امیرالمؤمنین علی (ع) است که گویا در مسجد در حال نماز است ، در رکوع نماز سائلی می آید و تقاضای کمک می کند هیچ کس جوابش را نمی دهد اما در حال رکوع مولی انگشتر دستش را به فقیر میدهد .

آیه ای دیگر : ( الْيَوْمَ أَكَلَمْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا - سوره مائده آیه ۳ )

و دیگر از اسنادی که دال بر امامت مولی علی دارد ، حدیث منزلت است ، که پیامبر فرمود : یا علی أَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا وَ أَنْتَ أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ إِسْلَامًا وَ أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى .

### مهدویت از نظر اسلام

از دیدگاه اسلام و مکتب تشیع امامان معصوم علیهم السلام دوازده نفرند که نخستین آنها علی(ع) و آخرینشان خاتم الاوصیاء حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء می باشد که به اذن خداوند با ظهور خود جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد . حضرت ولی عصر(عج) دارای دو غیبت است : ۱- غیبت صغری ۲- غیبت کبری

غیبت صغری بنا به یک روایت از بعد از شهادت امام عسگری (ع) در سال ۲۶۰ هجری شروع شد و بنا به روایت دیگر از قبل از شهادت پدر بزرگوارشان یعنی در سال ۲۵۵ شروع شد و حدوداً ۶۹ یا ۷۰ سال به طول انجامید در این مدت مردم و شیعیان ایشان از طریق چهار نایب با امام ارتباط داشتند که آنها را نواب اربعه نامیده اند .

۱ - عثمان ابن سعید ۲ - محمد ابن عثمان ابن سعید ۳ - حسین ابن روح نوبختی ۴ - علی ابن محمد شمیری که اینها همه از عالمان برجسته زمان خود بودند و تا سال ۳۲۹ هجری نیابت آنها ادامه داشت بعد از این غیبت کبری امام زمان (عج) شروع شد که هنوز هم ادامه دارد و از پایان غیبت کبری کسی به جز خداوند متعال خبر ندارد و هر کس پیشگویی کند و یا تعیین زمان ظهور بنماید قطعاً طبق بعضی روایات کذاب و دروغگوست .

راز غیبت امام زمان (عج)

غیبت امام عصر (ع) یکی از رازهای الهی است که ماهرگز نمی توانیم به حقیقت آن پی ببریم در زمان های گذشته هم چنین غیبت هایی وجود داشته است مثلاً جناب موسی ابن عمران چهل روز از امت خود غایب بود ، حضرت مسیح مدتی غایب بود و حضرت یونس نیز مدتی غایب بود .

بشارت ظهور از زبان پیامبر اکرم (ص)

لَوْلَمْ يَبْقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَالِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا . يَا كَمَا مُلِئَتْ - اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز آن را خداوند طولانی خواهد کرد تا اینکه مرد صالحی از اهل بیت من پیغمبر برانگیخته شود زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده است یا همانطوریکه پر از ظلم شده پر از عدل و داد خواهد کرد .

علائم ظهور دو قسم است : ۱ - علائم حتمی ظهور ۲ - علائم غیر حتمی ، و اما علائم حتمی ظهور آنطور که از بعضی روایات بدست آمده پنج علامت حتمی ظهور است :

۱ - قیام سفیانی : شخصی از نوادگان ابوسفیان علیه امام زمان و مکتب شیعه قیام و لشکر کشی خواهد کرد .

۲- قیام یمانی: از سرزمین یمن یکی از یاوران امام زمان (عج) علیه سفیانی قیام خواهد کرد.

۳- ندای آسمانی: صدایی مابین زمین و آسمان خبر ظهور آقا امام زمان (عج) را خواهد داد.

۴- کشته شدن نفس زکیه: شخصی از یاران امام زمان (عج) فرستاده امام به مکه خواهد بود، مردم مکه او را خواهند گرفت و کنار کعبه سراز بدنش جدا خواهند کرد.

۵- فرو رفتن لشکر سفیانی ما بین مکه و مدینه در زمین.

علائم غیر حتمی: که عبارتند از مرگ ومیر فراوان، زلزله و سیل های مخرب، ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی زیاد و حوادث دیگری که نقل شده است.

فلسفه غیبت امام زمان (عج)

برای غیبت امام عصر(ع) فلسفه های زیادی بیان شده است که مهمترین آنها عبارتست از ۱- حفظ جان امام (ع) از شر دشمنان ۲- امتحان شیعیان و دوستداران امام زمان از نظر وفاداری به اسلام و حجت خداوند ۳- عدم بیعت امام(ع) با حاکمان و ظالمان زمان.

فلسفه انتظار و وظیفه منتظران ظهور:

در لغت به معنی چشم به راه کسی بودن البته نه انتظاریکه همراه با خمودگی و بی حالی و کسالت باشد، انتظار توأم با جهاد و تلاشی مضاعف در جهت آماده سازی زمینه ظهور حضرت ولی عصر(عج). کسی که شخصی را دعوت می کند قطعاً مقدماتی برای پذیرایی مهمان خودش فراهم می آورد اعم از نظافت محیط زندگی و تهیه خوراک و غذای مطبوع. زمینه سازی ظهور امام زمان (عج) هم باید از خودسازی و دیگر سازی و تهذیب نفوس خود و دیگران باید انجام پذیرد. هرگز معقول نیست زمینه سازی همراه باگناه و بی بندوباری و لاپالی گری باشد، البته باید دانست آنکه غایب است ما مسلمانان و شیعیان هستیم امام همیشه و درهمه جا حاضر است و بر زمین و زمان احاطه دارد، بلکه اعمال ما آدمها مثل حجاب و مانع است، بین ما و امام زمان (عج).

سیمای حکومت امام زمان (ع) بعد از ظهور:

۱- تکامل و اعتلای عقلانیت. اصول کافی ج ۱ ص ۲۵

۲- سبط و کمال علم و معرفت و حکمت. بحار ج ۵۲ ص ۳۳۷ و ۳۵۲

۳- تحقق وحدت و صمیمیت. بحار ج ۵۲ ص ۳۷۲

۴- توسعه دیانت و معنویت. بحار ج ۵۲ ص ۱۹۲

۵- تکامل اخلاق. بحار ج ۵۲ ص ۱۹۲

۶- زوال تبعیض و گسترش رفاه عمومی. بحار ج ۵۲ ص ۳۳۹

۷- تحقق آزادی . بحار ج ۵۱ ص ۷۵

۸- گسترش صلح جهانی . بحار ج ۵۱ ص ۷۸

۹- تحقق عدالت فراگیر جهانی . بحار ج ۵۱ ص ۶۸

۱۰- وفور نعمت و باروری و بازدهی منابع . بحار ج ۵۲ ص ۱۹۲

۱۱- گسترش امنیت جهانی . بحار ج ۵۲ ص ۳۳۵

۱۲- ارتقای سطح معیشت و ریشه کن شدن فقر . بحار ج ۵۲ ص ۳۳۹

۱۳- توسعه و آبادانی . بحار ج ۵۲ ص ۱۹۲

۱۴- ارتقاء صنعت و فناوری . بحار ج ۵۲ ص ۳۳۶

۱۵- صیانت و سلامت محیط زیست . بحار ج ۵۱ ص ۸۱

۱۶- تحقق رضایت مندی مردم . بحار ج ۵۱ ص ۷۴

۱۷- اُفول دولت های باطل . بحار ج ۵۱ ص ۶۲

توضیح: ( آدرس این مطالب از کتاب اصول کافی موحوم کلینی(ره) و بحارالانوار مرحوم علامه مجلسی میباشد )

### ولایت فقیه از نظر اسلام

در لغت: از دو واژه ولایت و فقیه گرفته شده است ولایت با کسره بمعنی دوستی و محبت است ، ولایت با فتحه بمعنی امامت و رهبری حکومت است ، البته هر دو مفهوم توأمان هم امکان پذیر است یعنی امامت و رهبری توأم با محبت و دوستی . ولایت فقیه در اصطلاح به معنای سرپرستی و حاکمیت است که در قرآن کریم و روایات معصومین به آن اشاره شده است ، مثل قَالَلَّهِ هُوَالْوَلِيُّ - سوره شوری وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهِ وَرَسُولُهُ - سوره مائده .

قال حُجَّه ابن الحسن(عج): وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا أَوْ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّه اللَّهِ عَلَيْهِمْ - در هر اتفاقی که برایتان پیش می آید در آن اتفاقات رجوع کنید به کسانی که روایان سخنان ما هستند یعنی علماء و مراجع عظام تقلید آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خداوند بر آنها هستم .

ولایت فقیه: چیز نوظهوری نیست بلکه ریشه در قرآن کریم واحادیث معصومین صلوات الله علیهم اجمعین دارد .

در روایتی از امام کاظم (ع) نقل شده است: وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ ، حَافِظًا لِدِينِهِ ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ ، مُطِيعًا لَأَمْرٍ مَوْلَاهُ ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ - هر گاه از میان فقها کسانی باشند که نگهدارنده نفس ، حافظ دین ، مخالف هواه های نفسانی و مطیع فرمان خداوند متعال پس برعوام مردم یعنی همه اقشار جامعه اعم از شهری و روستایی باسواد و بی سواد واجب است از او تقلید و پیروی کنند . علما و مراجع دینی در زمان غیبت امام زمان ع نائبان عام حضرتند البته در صورتی که جامع شرایط نیابت باشند البته بعضی غافلین و گمراهان ولایت را فقط به فقط منحصر به ولایت معصوم



میدانند یعنی به عقیده آنها غیر معصوم حق ولایت و حکومت ندارد و حال آنکه این طرز تفکر اصلا درست و منطقی نیست اگر عصمت شرط نیابت می بود قطعاً نائبان خاص حضرت که همان نواب اربعه بودند معصوم می بودند و حال آنکه هیچ کدامشان معصوم نبودند .

ویژه گیهای ولی فقیه

۱ - آگاهی از قانون اسلام : حکومت اسلامی حکومت قوانین الهی است طبعاً حاکم اسلامی که مجری قوانین الهی باید به آن آگاهی داشته باشد .

۲ - ایمان و اسلام : حاکم اسلامی باید به تعالیم قرآن و سنت پیامبر(ص) ایمان کامل داشته باشد. بدون شک کسیکه به تعالیم قرآن ایمان قلبی نداشته باشد هرگز نخواهد توانست آن را با تمام وجود به کار بندد، و اسلام به معنای تسلیم است یک حاکم اسلامی اول باید خودش تسلیم اوامر و نواهی خداوند باشد .

۳ - کاردانی و مدیریت : یک حاکم اسلامی باید توانایی مدیریت جامعه اسلامی را دارا باشد تا بتواند بر مشکلات داخلی و خارجی فایق آید پیامبر اکرم(ص) در حدیثی میفرماید : فردی لیاقت و شایستگی امامت و رهبری دارد که دارای سه خصلت باشد .

۱ - تقوایی که او را از نافرمانی خداوند باز دارد .

۲ - صبر و بردباری و حلمی که غضبش را کنترل کند .

۳ - نیک حکومت کردن بر زیردستان به گونه ای که برای آنان همانند پدر مهربان باشد .

۴ - عدالت : یعنی هر چیزی را در جای خودش قرار دادن و حقوق همه افراد جامعه را رعایت کردن. یعنی هرگز ظالم و ستمگر از نظر اسلام نمی تواند بر دیگران حکومت کند .

۵ - آراستگی به فضایل اخلاقی و آلوده نبودن به خصلت های ناپسند.

قال ابا عبدالله الحسین(ع) : قجاری الامور والاحکام علی ایدی العُلما بالله الامناء علی خلاله و حرامه

جاری کردن کارها و احکام الهی به دست علماء دین است که آنها امینان حلال و حرام خداوندند (تحت العقول ص ۲۳۷)

موفق و سر بلند باشید انشاء...!